

Omidi Tehrani, Modernist Archaist (A Study of Life and Poetry of One of the Unknown but Influential Poets of the Tenth Century)

Saeid Shafieion* 

Associate Professor, Department of Persian Language
and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran

Abstract


This idea that the poetry and poetic style of preceding poets was disregarded in the Safavid period and only the poets of Regression School started this movement in order to promote the Iranian literature seems to be void of truth and precision when we explore literary tazkirehs and manuscripts of this era, particularly the divans of the tenth and eleventh centuries' poets and also some treatises in literary criticism by Iranians and Indians. Omidi's divan is the most important document refuting this idea to the extent that most of his poems have been mixed with sixth-to-eighth-centuries poets like Sanaei and Salman Savoji in many manuscripts and even in the memory of literary men. While keeping the classic style of ode-composing, he has created some novel nuances in this genre to the extent that he backgrounded old patterns and made future poets follow his style in ode-composing. Unfortunately, his poems were scattered and uncompiled some years after his death and only one of the Shah Safi's jesters attempted to prepare a manuscript of his divan following the order of Shah. However, most of his poems have been recorded here and there within literary anthologies and sometimes under the name of another poet or vice versa causing many difficulties for understanding and reaching his poems. This research which has been done by exploring various original literary and historical texts as well as seeking his poems from within almost forty manuscripts of anthologies aims to elucidate different aspects of Omidi Tehrani's life as much as possible and a generic analysis of his poetry is provided. Consequently, his stylistic and rhetorical features are revealed to some extent and finally his position in the history of literature is identified.

Keywords: Omidi Tehrani, Life, Commendation Ode, Creative Imitation, Anthology, Manuscript, Typology.

* Corresponding Author: saeid.shafieion@gmail.com

How to Cite: Shafieion, S. (2022). Omidi Tehrani, Modernist Archaist (A Study of Life and Poetry of One of the Unknown but Influential Poets of the Tenth Century). *Literary Text Research*, 26(91), 263-288. doi: 10.22054/LTR.2020.49340.2934

امیدی تهرانی، کهن‌گرای نوجوی (بررسی زندگی و شعر یکی از شاعران کم‌شناخته شده جریان‌ساز قرن دهم)

سعید شفیعیون*  ID | دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

چکیده

دیوان امیدی از مهم‌ترین سند ابطال این دعوی است که توجه به شعر پیشینیان از دوره بازگشت شروع شده است؛ چراکه در بسیاری از نسخه‌های خطی و حتی حافظه ادیبان سخن‌دان، بخشی از اشعار وی به سبب تتبع گویندگان قدیم با شاعران قرن ششم مثل سنایی و ظهیر خلط شده است. او ضمن حفظ اسلوب کلاسیک قصیده‌سرایی توانسته تفنن‌هایی ظریف و خلاقانه‌ای در این قصیده ستایشی انجام بدهد. متأسفانه تا چندین سال پس از مرگش، اشعار او پراکنده و نامدون بوده است. در این پژوهش که با اتکا به تتبع و تحقیق متون تاریخی و ادبی دست اول و همچنین استقصا در یافتن اشعار وی از بین حدود ۴۰ جنگ خطی و تصحیح و مقابله آن فراهم آمده، سعی شده است که تا حد امکان زوایای زندگی امیدی تهرانی و ممدوحانش روشن و شعرش نوع‌شناسی شود و به تبع آن تا حدی هم خصوصیات سبکی و بلاغی‌اش آشکار شود و در نهایت جایگاهش در تاریخ ادبیات مشخص شود.

کلیدواژه‌ها: امیدی تهرانی، زندگی، قصیده ستایشی، جنگ خطی، نوع‌شناسی.

مقدمه

حتی هنوز هم در میان خواص، باورهای ناصحیح و غلط‌های مشهوری وجود دارد که برای اصلاح آن به تتبعات و تحقیقات مستوفی و مستقل و مستدل نیازمندیم. عمده این خرافات ادبی را در اظهارنظرهای انتقادی معروف و رایج محققان سده بیستم نسبت به تطورات سبکی به‌ویژه قرون ۱۰ تا ۱۲ می‌توان سراغ کرد. یکی از این موارد، قائل شدن به نوعی گسستگی از ادب کلاسیک پیشین و نیز بی‌اعتنایی شدید نسبت به آن در دوره صفوی است. البته در برخی تذکره‌های متأخر مانند مرآة‌الخیال، این قراین وجود دارد که شاعران و منتقدان سبک هندی گاه هیچ شاعری از قدما را در برابر استادان هم‌سبکشان وضعی نمی‌نهادند (لودی، ۱۳۷۷)؛ با این همه، نگاهی بر تذکره‌های معروفی چون عرفات‌العاشقین به خوبی روشن می‌سازد که ادیبان این دوره نه تنها در گردآوری دیوان‌های شاعران پیشین مثل سنایی و مسعود سعد، اهتمام بسیاری داشتند_ گواهِش حضور این همه جنگ و نسخه‌های متعدد از اشعار شعرای سلف در کتابخانه‌هاست_ بلکه در همین تذکره عرفات شاعران بسیاری هستند که مؤلف آن‌ها را پیرو طرز «متقدمین» و گاه «متوسطین» عنوان کرده است. امثال حمدی شولستانی و صابر شیرازی که به سبب تغافل ما از این دوره، مشهور نیستند (ر.ک: اوحدی بلیانی، ۱۳۸۹).

همچنین نباید تصور کنیم که حسب شیفتگی هندیان دوره ببری به سبک هندی و غلبه این طرز شعری در آن دیار، التزام به طرز قدما تنها در میان ادیبان و شاعران ایرانی بوده است. منیر لاهوری (م ۱۰۵۴) یکی از همین دسته ادیبان هندی است که نه تنها سبک قدما را التزام می‌کرده، بلکه خود را به دفاع از طرز آنان در برابر خوارمایه‌انگاری معاصرانش ملزم دیده و رساله انتقادی کارنامه منیر را در پی همین منازعه به تحریر درآورده است. وی در این اثر، شعر چهار رکن رکین سبک هندی؛ یعنی طالب آملی، عرفی شیرازی، ظهوری ترشیزی و زلالی خوانساری را مورد انتقاد و طعن قرار داده و در عوض شاعران ادوار قبل را بر آنها برتری داده و به شعرشان اشهاد کرده است.

پس این باور که شاعران مکتب بازگشت نخستین کسانی‌اند که حسب تعهدشان به زبان و ادب فخیم پارسی از سبک رایج روزگار خویش؛ یعنی سبک هندی روگردان شده و به دامن شعرای متقدم چنگ آویختند، درست نیست. فارغ از اینکه چقدر این تقلیدهای استادانه شاعران بازگشت امثال سروش اصفهانی از کسی مثل امیر معزی و فرخی قابل ستایش است

باید گفت که در همان آغاز عهد صفوی، شاعری سخته‌سرا و گزیده‌گوی مانند امیدی تهرانی بوده است که شعرش را حتی استادان معاصرش از شعر ظهیر و سلمان تمیز نمی‌دادند و همین شاید یکی از دلایل خلط اشعار او در نسخ با این شاعران است. نگاهی به تذکره‌های قرن دهم و یازدهم سیطره شعر امیدی را به خوبی نشان می‌دهد و کم نیستند شاعران موجه و معروفی که در این دوران، قصاید وی را تتبع کرده‌اند.

از این جهت بررسی دیوان شاعری مانند امیدی تهرانی که در تذکره‌ها و نسخ دیوانش با عنوان امیدی رازی و یا مولانا امیدی عراقی یاد شده، کمک شایانی در مطالعات جریان‌شناسی تاریخی و سبکی ادبیات کلاسیک خواهد کرد. شاعری که با وجود جایگاه برجسته‌اش تا صد سال پس از فوت در جامعه ادبی آن عهد، هنوز نه از لحاظ احوالی چنان که بایست شناخته شده بوده و نه دیوانی از او فراهم بوده است. بعدها مسعود حسینی‌نامی با مرارت بسیار و به دستور شاه صفی، اشعار او را از اطراف و اکناف فراهم آورده و تدوین کرده است (ر.ک: امیدی، میکروفیلم دانشگاه تهران).

نگارنده نیز در ادامه این تلاش پس از استقصای بسیار با دسترسی به حدود ۴۰ نسخه خطی و برخی تذکره‌های کهن و اصیل و مقابله‌شان با یکدیگر، سرانجام توانسته دیوان وی را تصحیح کند و این وجیزه را مجالی برای طرح برخی نویافته‌های احوالی و تاریخی زندگی وی و تبیین منزلت شاعری‌اش قرار دهد.

۱. پیشینه پژوهش

تحقیقات در خصوص امیدی را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد؛ یکی تاریخ ادبیات‌هاست که از میان آن‌ها می‌توان با رعایت ترتیب زمانی، تاریخ ادبیات ایران براون^۱ (۱۳۶۹)، تاریخ نظم و نثر در ایران نفیسی و تاریخ ادبیات در ایران صفا (۱۳۷۳) را ذکر کرد. طبعاً از این آخری که نسبت به آن دو دیگر هم در زمان جدیدتری تألیف یافته و هم تفصیلی‌تر نوشته شده، انتظار تحقیق پرورده‌تری داشتیم، اما در مورد تاریخ فوت امیدی و عدم تبیین ناهماهنگی ماده تاریخ منظوم نامی با تاریخ صحیح مرگ او دچار نقصان بود؛ در حالی که نفیسی (۱۳۶۳) هر دو تاریخ ۹۲۵ و ۹۲۹ را در کتابش آورده است.

1. Browne, E. G.

دسته دوم مقالات و رسالات تک‌نوشته‌ای است که در باب امیدی و آثارش نگاشته شده است. نخستین آن مقاله محمد صدیق (۱۳۴۹-۱۳۴۸) است که حاصل تصحیح نویسنده‌اش از دیوان امیدی است که البته هیچ‌گاه چاپ نشده است. از این رو، تحقیقی دست اول و نه درجه اول به شمار می‌آید. متأسفانه ناآشنایی صدیق با دقایق سبک‌شناسی شعر امیدی و نیز بی‌اهتمامی در محک اطلاعات همان دو سه نسخه‌ای که در دست داشته و به‌ویژه ناهمبندی از غلط‌کاری‌های کاتب یکی از آن نسخه‌ها؛ یعنی نسخه ۵۳۰۷ ملک، موجب شده است تا اطلاعاتی اشتباه در مقاله‌اش ارائه دهد و مثلاً قصیده منقبتی آذری اسفراینی و قطعاتی از جمال‌الدین عبدالرزاق را که در ادامه اشعار امیدی آمده است از این شاعر پندارد. اشعاری که پایه نسبت اطلاعات غلط زندگی‌نامه‌ای به امیدی مثل سفر به کاشان و هجو اصفهان شده است (جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲).

متأسفانه کم‌کاری و بی‌اعتنایی ما ایرانیان در احیای آثار خود و اتکای به تحقیقات قدیمی با آن‌همه محدودیت‌هایی که آن استادان پیشین پر تلاش داشته‌اند، موجب شده تا دو مدخل دایرةالمعارفی مختصر و تفصیلی با اتکای صرف به این مقاله فراهم آید و آن اشکالات بعد از ۴۰-۵۰ سال این بار در جامعه تحقیقی ایرانی باز نشر شود. نخستین این‌ها، مقاله بسیار مختصر دایرةالمعارف بزرگ اسلامی با عنوان «امیدی تهرانی»، نوشته ریحانی منفرد (۱۳۶۷) است و دومین آن‌ها مدخل «امیدی رازی» در دانشنامه زبان و ادب فارسی است که نویسنده‌اش با نقل بیش از حد مطالب صدیق‌خان برای تفصیل بیشتر مدخل، اغلب اشتباهات آن را در خصوص احوال و آثار شاعر به خود راه داده است (شجاع کیهانی، ۱۳۸۴). بدیهی است راه صادقانه و علمی نوشتن مقالات، صرفاً ارجاعات مکرر نیست و همین که مؤلف اساس کار خود را بر مقاله نیم قرن پیش یک محقق غیر ایرانی و احیاناً غیر صاحب‌نظر قرار ندهد، در حالی که موضوع و تمام منابع به کمال در دسترس اوست، خود کاری مسؤولانه به شمار خواهد آمد.

دسته سوم این سنخ منابع، دو پایان‌نامه ارشد نجف‌آباد (۱۳۷۹) و دانشگاه اصفهان (۱۳۹۳) است که ضمن تصحیح اشعار امیدی بر پایه حدود ۱۰ نسخه، حاوی تحقیقی در احوال و اشعار وی هستند که با وجود تلاش ماجورشان بنا به انواع محدودیت‌هایی که همیشه برای این نوع تحقیقات آن هم در مقطع ارشد و نیز دانشجویان جوان پیش می‌آید و نیز

کمبود نسخ در دسترس و قلت منابع و روش تحقیق و تصحیح و انتخاب ضبط‌های نسخه‌ها، قابل اتکا نیست و نیازمند تصحیح و تحقیق مجدد است.

۲. زندگی امیدی

«خواجه ارجاسب بن خواجه شیخ‌علی تهرانی» (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۶۷) ملقب به سعدالدین مسعود و متخلص به امیدی، زاده ۸۶۵ هجری قمری^۱ در قریه ری است. در اوان جوانی برای کسب علم به شیراز رفته در محضر علامه جلال‌الدین محمد دوانی به کسب علم مشغول شد. وی چنان مورد توجه استاد خود قرار گرفت که استاد حسب علاقه‌اش به این شاگرد با استعداد، نامش را از ارجاسب به مسعود تغییر داد.

متأسفانه منابع از این بخش زندگی وی تا سه سال آخر حیاتش هیچ نشانی به دست نداده‌اند^۲ و آن همان همراه شدن وی در سال ۹۲۷ با اردوی سام‌میرزای دوساله (متوفی ۹۷۵) و دورمیش‌خان (متوفی ۹۳۲) له‌لۀ سام‌میرزا و خواجه حبیب‌الله ساوجی (متوفی ۹۳۲) وزیر دورمیش‌خان به سوی هرات است که طبق قول خواندمیر (۱۳۸۰) دو سال طول می‌کشد. امیدی در این دو سال چنان دل‌های عام و خاص را صید خود می‌کند که مهار مهم امور را به دستش می‌سپارند (خواندمیر و نوایی، ۱۳۶۳). آنقدر که برای دریافت مجوز بازگشت ناچار به شهرش، متوسل به الحاح و اصرار می‌شود. البته قصاید مدحی وی که حدود ۷۰ درصد حجم دیوان کوچکش را به خود اختصاص داده؛ هرچند در لفافه، اما حاوی اطلاعات ذی‌قیمت در باب زندگی وی و تا حدی ممدوحانش است.

۳. ممدوحان

امیدی بر اساس اشعارش، جزو شاعران قصیده‌سرای ستایش‌گر است، اما نه از آن دست شاعران «کاسه هر جا بر». به بیان دیگر، نگاهی بر سیاهه نام ممدوحان وی به روشنی بیان

۱. تخمین زادسال او بر حسب قول فخرالزمانی قزوینی (۱۳۶۷) - که طول عمر او را ۶۵ سالگفته - و تاریخ ۹۳۰ که اغلب منابع برای فوت او ذکر کرده‌اند، به دست آمده است. ضمناً در دیباجه‌ای که مسعودالحسینی جامع دیوان او نوشته است، لقب امیدی رکن‌الدین نوشته شده است (امیدی، نسخه کتابخانه بریتانیا، شماره QR.3642).

۲. البته تقی کاشی (نسخه اشپرنگر) مطابق دأبش که برای اغلب شاعران و شخصیت‌های مهم تاریخی، داستانی عاشقانه می‌تراشد، برای امیدی هم مدعی شده است که در همان زمان که در شیراز بوده، عاشق قاضی‌زاده آنجا می‌شود و این عشق بی‌وصال تا دو سال بعد از مرگ استادش، او را در شیراز به خود مشغول ساخته بوده است.

می‌دارد که او جز به ستایش عالی‌رتبه‌ترین رجال سیاسی روزگارش نپرداخته است. کسانی که ضمن جایگاه بلند سیاسی از لحاظ مراتب کمال اجتماعی و محبوبیت و قابلیت در والاترین سطح قرار داشتند و متأسفانه اکثر قریب به اتفاقشان دچار چشم زخم روزگار شدند تا حدی که حکیم‌شاه قزوینی در ترجمه‌اش از مجالس‌النفایس در بهشت هشتم (نوایی، ۱۳۶۳) آورده است که «قصیده‌ او بر مردم مبارک نبوده و از این جهات اکابر جایزه‌ او پیش از قصیده می‌داده‌اند». با این همه گویا از این همه ممدوح والامقام، هیچ‌کس رضایت خاطر امیدی را آنگونه که شایسته این سخنور سترگ بوده، فراهم نکرد و در شعر او کم نیست تعریضاتی از قبیل ابیات ذیل به ممدوح:

من نه چون قافیه‌سنجان قدیمم لیکن تافته بر همه کس پرتو انوار قدم
گر چو روح‌القدس اندک مددی فرمایی نوبت مدح تو بر کنگره‌ عرش ز من^۱
(امیدی، میکروفیلم اول دانشگاه تهران)

البته که لحن پرغرور امیدی نشان می‌دهد که او بر حسب همان خصوصیات اخلاقی و اجتماعی‌اش، برخلاف اغلب شاعران هم‌روزگار خود علاقه‌ای به التزام به دربار نداشته است و عذر تقصیر گفتن‌های متعدد او در اشعارش عملاً نشانگر مناعت طبع و رقابت‌پرہیزی با شاعران کاسه‌لیس است:

تا و وصف تو [امیرزاده حسین] بسیار و من از آن عاجز رواست گر کنم احوال خویشتن اظهار
در این سراچه چو بازار شعر گرم نبود زبان نادره‌سنجم فتاده بود از کار
فکنده بودم در آب همچو گل اوراق نهاده بودم بر طاق دفتر اشعار
مرا مسیح‌دمی خضر راه شد که بود جوان چو دولت خویش و چو بخت خودیدار
چه گفت؟ گفت مرا آخر از خلای بترس وراز خلای نترسی ز خلق شرم‌بلار

۱. شماره‌های ترتیبی قصاید که در این مقاله آمده، بر اساس متن مصحح ما است که ترتیب طبق نسخه لندن به شماره ۳۶۴۲ یا همان میکروفیلم کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۳۱۴۶ است. ضمناً دلیل ارجاع به نسخه‌های متعدد در این مقاله از این روست که نسخه مزبور بعضاً حاوی برخی ابیات استشهادی نبوده و ناچار به نسخه‌های دیگر ارجاع داده شده است.

میان ببند و زبان برگشای چون مردان
چو این شنیدم از او دیگرم شکیب نماند
به بزم عیش تو از بوستان خاطر من
مخدرات سخن دیردیر از آن آیند
به چارسوی مدیح تو با سخن سنجان
دماغ نادره سنجم بر آن سراسر است که هست
حسود چون نبرد دره به رنگ و بوی سخن
جعل نمی شنود بوی عود و عنبر، اگر
فروغ مهر به چشمش کجافتد، گیرم
دگر چو پیرفرزان صد هزار عذر میار
اگر چه شاعریم آن زمان نبود شعار
که هست پرده سرای عرایس ابکار،
که خار خار خسان کرده پایشان افگار
به هر که بحث سخن کردم از صغار و کبار،
پشیز ناسره ام چون زر تمام عیار
ز فرط جهل بود کار و بار او انکار
هزار سال نهندش به طبله عطار
که گشت کلبه خفاش مطلع انوار
(امیدی، میکروفیلم دوم دانشگاه تهران)

این همه، نجیب زادگی و نازش و نخوتی که بخصوص در برابر رجال داشته^۱، سنت ستایشگری گاه آشکار و گاه نهان او را به عرض درخواست های نازلی چون طلب خر، پول برای عیش و معاشرت با خوبرویان را واداشته، تا ضمناً قدرت طلبکاری شاعرانه و مضمون پردازی تقاضایی اش را به رخ ممدوح و مخاطبان هنری خویش بکشد؛ اگرچه برجسته ترین تقاضای وی از ممدوحانش، جلب یاری از آنان برای دفع دشمنان و حاسدان اوست که زندگی مادی و معنوی اش را پیوسته در خطر نابودی قرار می داده اند.^۲

ممدوحان وی بنا به ترتیب تاریخی عبارتند از:

- امیرنجم الدین مسعود زرگر رشتی (م ۹۱۵) به اصطلاح وکیل نفس نفیس همایونی بوده است که در ۹۱۴ به این مقام عالی می رسد. البته در هیچ یک از نسخ اشعار او، اعم از عناوین آغازین قصاید و مقدمه کهن شرح احوال شاعر و ممدوحانش اشاره ای به نام نجم زرگر

۱. کامی قزوینی (۱۳۹۵) در ضمن شرح عاشقی لسانی تبریزی و طرز به خدمت نجم ثانی رسیدنش در حمام برای تقدیم قصیده ای به وی و کسب صله از او برای نثار در راه معشوق از زبان نجم ثانی عبارتی نقل می کند که نشان از نحوه سلوک تبحرآمیز امیدی با ممدوحانش دارد.

۲. در بین ۱۷ قصیده امیدی تنها قصاید ۲ و ۱۵ و ۱۶ اوست که خالی از هرگونه شکایت و تعریض است و مابقی قصاید مشحون از آه و اندوه و نفرین به حسودان و دشمنان و فریادخواهی از ممدوح برای نجات از دست اینان است.

نشده است.^۱ از این رو، ناچاریم برای تشخیص این ممدوح به همان اشارات کنایی شاعر در شعرش و بعضی نقل قول‌های منابع کهن بسنده کنیم. در حقیقت از میر نجم زرگر در هیچ نسخه‌ای یاد نشده و حتی در مقدمه‌های کهن هم ذکر او در میان ممدوحان نیامده است. شخصی که به اعتقاد حکیم شاه در تذکره هشت بهشت (تألیف ۹۲۹-۹۲۷) ممدوح قصیده نخست امیدی است (نوایی، ۱۳۶۳). در ضمن سام میرزا هم به مناسب ذکر ترجمه شیخ زاده لاهیجی در تحفه سامی (تألیف ۹۶۸-۹۵۷)، شیخ نجم زرگر را ممدوح امیدی دانسته است (سام میرزا، ۱۳۸۴).

این در حالی است که شاعر تنها در سه قصیده پنجم، ششم و هفتمش مشخصاً عنوان «نجم ثانی» را به کار برده و در چهار قصیده اولی صرفاً عنوان «نجم» را آورده است و از کلمه «مسعود» نیز که جزو نام اوست در کنار نجم به صراحت و یا در لفافه شعری و در تناسب با آن در قصیده دوم، سوم و چهارم یاد کرده است. البته باید گفت که بعض مورخان در کنار امیرنجم الدین مسعود زرگر رشتی از امیر یار احمد خوزانی هم با عنوان امیرنجم الدین مسعود ثانی یاد کرده‌اند (برای مثال ر.ک: خواندمیر، ۱۳۸۰؛ امینی هروی، ۱۳۸۳ و جناب‌دی، ۱۳۷۸) و این امری غریب و شاید اشتباه باشد؛ زیرا تا جایی که در تواریخ ثبت است، شاه اسماعیل از غایت علاقه به امیرنجم رشتی، تنها لقبش را به وزیر اصفهانی‌اش، امیر یار احمد خوزانی داد. بنابراین، اینکه برخی تاریخ‌نگاران برای امیر یار احمد هم عنوان امیرنجم الدین مسعود را آورده‌اند، شاید نوعی تسامح باشد.

باری شاید اشارات تاریخی قصیده چهارم مثل وصف نقش جهان و اشاره به بازگشت ممدوح از بغداد را بتوان مهر تأییدی بر این دعوی دانست که امیرنجم زرگر هم جزو ممدوحان امیدی بوده است؛ زیرا امیر نجم زرگر در سال ۹۱۴ با شاه اسماعیل به فتح عراق رفته بوده و از آنجا همراه او به ایران؛ یعنی خوزستان و کهگیلویه، شیراز و سپس اصفهان

۱. به عبارت دیگر، از بین آن همه نسخه، تنها به نسخه ۳۸۰۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران می‌توان اشاره کرد که تمام عناوین را دارد و تا حدی هم به جنگ کتابخانه موزه بریتانیا به شماره ۳۶۴۲ که میکروفیلیمش در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۳۱۴۶ نگهداری می‌شود. آن دیگر نسخ یا محل عنوانشان در نسخه توسط کاتب خالی گذاشته شده است و یا صرفاً ارجاع به امیدی دارد و بعضاً هم در تصویر میکروفیلیم محو شده است. عناوین شعری نسخه ۳۸۰۴ با آنکه کامل است، در قیاس با نسخه ۳۶۴۲ اغلب غلط است. برای مثال کاتب نسخه ۳۸۰۴ ممدوح قصیده ۱۱ را به جای میرزا شاه حسین، امیر نجم ثانی نوشته و یا قصیده هفدهم را که در منقبت امام رضا است با عنوان مدح حضرت علی آورده است. البته نصرآبادی (۱۳۷۹) هم این قصیده را نعت امام علی دانسته است.

بازگشته بود^۱. البته می‌دانیم که امیر یاراحمد هم که در این ایام همراه خیل سلطانی بوده و مسؤولیت نظارت بیوتات را برعهده داشته است (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۹۲) در شیراز به پایمردی امیر نجم زرگر وزیر می‌شود (خواندمیر، ۱۳۸۰)، اما لقب نجم هنگامی به او اعطا می‌شود که کوکبه شاهی به آذربایجان رفته و امیرنجم زرگر به علت بیماری ذات‌الجنب در خامنه می‌میرد و تازه در این زمان؛ یعنی زمستان ۹۱۵ است که امیر یاراحمد به صدراعظمی یا همان وکالت نفس نفیس می‌رسد (امینی هروی، ۱۳۸۳؛ خواندمیر).

– امیر یاراحمد خوزانی معروف به نجم ثانی (۹۱۸م) که حسب قابلیت‌هایش پس از مرگ امیرنجم زرگر (۹۱۵م) به مقام نایب‌منابی پادشاه یا به اصطلاح آن روزگار «وکالت نفس نفیس همایون» می‌رسد (میرک منشی، ۱۳۸۵). امیرنجم ثانی در نبرد با ازبکان در سال ۹۱۸ در غجدوان کشته می‌شود (حسینی، ۱۳۷۹).

– میرعبدالباقی (م ۹۲۰) مدتها در مقام صدارت بود که مقامی از مقام‌های مذهبی آن دوره به شمار می‌آمد. وی بعد از کشته شدن امیرنجم ثانی به دستور اکید شاه اسماعیل در ۹۱۹ هنگامی که به ری آمده بود، مکلف به پذیرش وکالت همایونی شد (همان و منشی قمی، ۱۳۸۳). وی در جنگ چالدران در ۹۲۰ کشته می‌شود (خواندمیر، ۱۳۸۰).

– میرزا شاه حسین (م ۹۲۹) که پیشتر وزیر دورمیش‌خان داروغه اصفهان بوده، پس از جنگ چالدران و کشته شدن میرعبدالباقی در تبریز به سال ۹۲۰ به وکالت همایونی می‌رسد (خواندمیر، ۱۳۸۰ و روملو، ۱۳۸۴). وی در ۹۲۹ ترور می‌شود (خواندمیر).

– دورمیش‌خان (م ۹۳۱)، امیر با نفوذ دوره شاه اسماعیل که مدتی داروغه اصفهان و بعد له‌لله سام‌میرزا بود و حکومت هرات را داشت. نام وی در نسخه ۳۶۴۲ کتابخانه بریتیش میوزیوم لندن به عنوان ممدوح قصیده پانزدهم – ردیف گل – ضبط شده است که در تضاد با نسخه

۱. نام میدان نقش جهان و کاخ آن نیز که در منابع قدیم با عنوان باغ جهان‌آرای معرفی شده است و به نظر همان میدانی است که شاه اسماعیل آن را وسعت می‌دهد و در آن بازی تیر و حلقه یا قباک می‌کند (خواندمیر، ۱۳۸۰؛ امینی هروی، ۱۳۸۳ و همایی، ۱۳۹۵). پس با این حساب قصیده چهارم از نظر نگارنده در تابستان ۹۱۵ در اصفهان تقدیم امیرنجم زرگر شده است. در واقع تاریخ دقیق خروج از شیراز طبق گفته غفاری قزوینی (۱۳۹۶) نوروز دوشنبه آخر ذی‌القعده ۹۱۵ بوده است. ضمناً در این قصیده، امیدی در کنار مدح نجم، از شاه اسماعیل ستایش کرده و هم در جای‌های دیگری مثل قصیده دوازدهم در کنار ستایش میرزا شاه حسین، به همین شیوه مدح شاه کرده است.

۳۸۰۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است. در این نسخه اخیر ممدوح این قصیده میرزا شاه حسین گفته شده است.

- خواجه حبیب‌الله ساوجی (م ۹۳۲) وزیر بخشندۀ دورمیش‌خان در هرات بوده که از بدو ورودش در سال ۹۲۷ به خراسان اقدامات بسیار سازنده انجام داد به قدری که مالک‌الرقاب آن دیار می‌شود. وی نیز به طرز اسفناکی در خانه‌اش ترور می‌شود (منشی قمی، ۱۳۸۳).

۳-۱. فرجام زندگی

باری پس از بازگشت امیدی از هرات به ری، نزاعش با شاه قوام‌الدین نوربخشی و حواشی او بسیار بالا می‌گیرد که بهانه اصلی آن نیز گویا بحث اراضی باغ امیدآباد امیدی بوده است. اقوال در این باب مختلف است؛ چنانکه رازی (۱۳۸۹) دلیل اصلی مشاجره را کندن نهال‌های باغ امیدی توسط خادمان شاه قوام‌الدین نوربخشی عنوان می‌کند. روملو (۱۳۸۴) سرکرده اینان را که به تحریک شاه قوام‌الدین شبانه بر سر او ریختند و شهیدش کردند، بایندر اولاد گفته است.

اشارات امیدی در اشعارش به خوبی نشانگر نفرت و هراس او از اینان است، تا جایی که از میرعبدالباقی یزدی (م ۹۲۰) می‌خواهد ایشان را مکافات کند. با آنکه او هیچگاه بر نام ایشان تصریحی نکرده است؛ ولی هم از محتوای اشعار و هم قول فخرالزمانی قزوینی (۱۳۶۷) می‌توان ریشه این دشمنی‌ها را پیدا کرد:

در واقع هیچ یک از ممدوحان وی حسب جایگاه شاه قوام‌الدین نزد مردم و امیران و محبوبیت خاصش، امیدی را در این جدال و هراس همراهی نمی‌کنند و تنها چهارده سال بعد از شهادت وی، شاه طهماسب بر سر راه ری و پس از زیارت شاه عبدالعظیم، خون وی را بهانه می‌کند و او را عذاب می‌کند.

۴. خاندان امیدی

خاندان امیدی هم در روزگار حیات وی و هم پس از او، از خانواده‌های معتبر ایرانی به شمار می‌آمدند؛ به‌ویژه آنکه بعدها شاخه‌ای از این خاندان به هند رفت و با نشان دادن لیاقتش به بابریان هند و وصلت با ایشان از مؤثرترین خانواده‌های ایرانی در تاریخ هند بابر شد.

در واقع شیخ علی‌خان جزارجاسب که بعدها با نام امیدی اشتهار یافت، دو پسر دیگر با نام‌های لهراسب و گشتاسب داشت. بنا بر قول منابع از امیدی رازی فرزندی با نام خواجه

محمد طاهر رازی به جامعه ادبی عرضه شده است (سام میرزا، ۱۳۸۴) که بیشتر شایق و متوجه نویسندگی بوده و میلش به شعر کمتر بوده است (رازی، ۱۳۸۹) البته این فرد را نباید با خواجه محمد طاهر و صلی فرزند خواجه محمد شریف هجری رازی (م ۹۸۴) پسر برادر امیدی یکی برشمرد (رازی).

۵. نوع شناسی شعر امیدی

با تأملی در کمّ و کیف شعر امیدی و نیز شرح احوالی که منابع از او آورده اند به خوبی می توان دریافت که او هرگز مانند شاعران هم روزگارش اهل پرگویی و دیوان سازی های متنوع نبوده است. به عبارت دیگر، مجموعه ای از خصایل او مثل کمال گرایی در سرودن شعر و التزام به سنجیده گویی قدما یا شخصیت علمی و اجتماعی و اصالت خانوادگی وی برای پرهیز از درافتادن به بازار آشفته شعر این روزگار کافی بود.

اما مرگ بناگهان او شاید مهم ترین دلیل نامدون ماندن دیوان اشعارش باشد، تا جایی که پس از گذشت حدود یک قرن بعد از مرگش دیوان کم برگی از او به دستور شاه صفی (حک: ۱۰۵۱-۱۰۳۸) با پایکاری مسعود الحسینی فراهم آمد که جز اسم از او نشانی دیگر نیافتیم. مجموعه اشعاری که تنها چند نسخه کامل از آن در کتابخانه های ایران و ترکیه و انگلیس موجود است و بیش از ۱۰۲۴ بیت از امیدی را در خود جای نداده است.

با وجود این کم شعری، تنوع قوالب مشهور شعری در دیوان او بسیار قابل توجه است. هفده قصیده^۱ امیدی با مجموع ۹۲۴ بیت، حدوداً ۸۴ درصد دیوانش تشکیل می دهد و دیگر قوالب به ترتیب ذیل است: دو مثنوی (ساقی نامه و وصفی ناتمام) با مجموع ۶۶ بیت حدود ۶ درصد، ۲۸ رباعی حدود ۵ درصد، پنج غزل با مجموع ۲۶ بیت حدود ۲ درصد، پنج قطعه در ۱۱ بیت حدود یک درصد و شش مطلع در حدود ۰/۵ درصد. البته نصر آبادی

۱. در جنگ خطی ملک به شماره ۵۳۰۷، ضمن آنکه قصاید امیدی هجده دانسته شده و گفته شده وی دیوانش را هجده هزار عالم نام کرده؛ آمده است که امیدی قصیده ۶ با مطلع «از کجا می رسی ای هدهد فرخنده قدم ای تو تاج سر و سر حلقه مرغان حرم» را در مدح نجم، به پاس شفاعت او نزد شاه اسماعیل برای ممانعت از کشتنش گفته است. در واقع از نظر نویسنده نامعلوم این عبارات، امیدی از ترس اجرای حکم قتل به سوی سمرقند گریخته بوده و مدتی در آنجا به کسب علوم مشغول بوده است و با آمدن نجم بیگ به آن دیار و ابلاغ عفو شاه، این قصیده را در مدحش می سراید و با اخذ امان و تضمین به همراه وزیر به تهران بازمی گردد. البته راقم سمرقندی (۱۳۸۰) در تذکره خودش (ت ۱۱۲۵) هم این سخن کاتب نسخه را در خصوص تعداد قصاید امیدی با همین عنوان هجده هزار عالم آورده است.

(۱۳۷۹) سه بیت معمایی از امیدی نقل کرده است که با این احتساب مجموع اشعاری که تا اینجا از امیدی به دست ما رسیده، ۱۰۳۸ بیت است. در عرفات العاشقین تعداد غزل‌های او «هفت» ثبت شده است؛ امری که احتمالاً حاصل غلط کاتبان تذکره و یا بی‌دقتی مصححان است (اوحدی، ۱۳۸۹).

امیدی در همین حجم اندک اشعارش توانسته قدرتمندی خود را به‌خصوص در سرودن قصیده و تا حدی غزل، مثنوی و رباعی به رخ بکشد. با وجود این، تمام قرائن نشانگر جایگاه بلند وی در قصیده‌سرایی است و با بررسی قصاید وی به‌ویژه آن‌ها که به اقتضای استادان سلف رفته است، القاب و عناوینی چون «بیت‌القصیده» معانی و «بیت‌القصیده» فصیحی نامدار را که تذکره‌نویسان ادیب و کاردان آن روزگار برای وی یاد کرده‌اند، نمی‌توان از سنخ تعارفات مسجع و انشاپردازانه به شمار آورد (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۶۷ و کامی قزوینی، ۱۳۹۵). در واقع آنچه از اقبال دیگر شاعران به شعر امیدی در تذکره‌ها نقل شده، همین قصاید اوست و از این شاعران می‌توان به این نام‌ها اشاره کرد: شوقی یزدی (سام میرزا، ۱۳۸۴)، ضمیری همدانی (سام میرزا)، میرشاه علی (سام میرزا)، سهمی بخارایی (کامی قزوینی)، ادهم بیک قزوینی (کامی قزوینی) و رجایی اصفهانی (کامی قزوینی) که به استقبال هفت قصیده او رفته‌اند و در این میان قصیده «ای تو سلطان ملک زیبایی / من گدایشه تقاضایی» با سه بار جوابگویی پر بسامدترین آن‌هاست.

حدود ۶۰ درصد قصاید امیدی، تتبع قصاید قدماست. در این میان سلمان با پنج قصیده، ظهیری با چهار قصیده و انوری با دو قصیده به ترتیب پر اقبال‌ترین شاعران ادب فارسی نزد امیدی بوده‌اند. البته باید گفت که چون خود سلمان نیز شاعری است که اغلب قصایدش استقبالی است و به‌خصوص به ظهیر نظر داشته است، عملاً باید امیدی را مقلد ظهیر بدانیم تا سلمان ساوجی و شاید بتوان این طور هم نتیجه گرفت که امیدی می‌خواسته با سلمان نوعی رقابت سرسختانه کند و احتمالاً از همین روست که معاصرانش او را «ظهیر ثانی» و «ظهیر کشور سخنرانی» گفته‌اند (کاشانی، نسخه خطی اشپرنگر) و یا فخرالزمانی قزوینی (۱۳۶۷) نقد موازنه استادانه‌ای بین شعر او و سلمان کرده و گفته است: «منظومات ایشان [امیدی] متشابه است به طرز ظهیر فاریابی. اگرچه به روش سلمان ساوجی آشنایی بیشتر دارد؛ فاما به از او سخن کرده، چرا که در شعر سلمان ساختگی بسیار است و در اشعار ایشان مطلق ساختگی نیست».

آری دوست محمد اسفزاری (م ۹۳۷) از شاعران کامل و معتقدان و متبعان انوری، هم در باب امیدی گفته است «اگر قصاید او را در میان قصاید خواجه سلمان بنویسند، اگر کسی انتخاب نماید، اشعار مولانا را نقل خواهد کرد» (کامی قزوینی). جالب است که در سه نسخه خطی اشعار وی؛ یعنی کتابخانه وزیر یزد به شماره ۳۸۰۷ و نسخه‌های کتابخانه مجلس شورای اسلامی با شماره‌های ۲۶۵۸/۳ و ۱۳۴۳۵/۳ بیت نهم قصیده سلمان ساوجی (۱۳۸۹) را داخل قصیده امیدی کرده‌اند.

در واقع یکی از مهم‌ترین خصوصیت قصاید امیدی، محور عمودی آن است که به رغم ضعفی که به طور معمول برای گسستگی و پاشانی قصاید ستایشی بر شمرده‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲) با برخورداری از تمام امکانات سخنوری حتی تمهیدات نحوی مثل موقوف‌المعانی و بدیعی مانند حسن تخلص و نیز به هم ریختن ظریف چارچوب خشک قصیده مانند شروع قصیده نام خود در قالب حسب حال هزلی و تمسخرآمیز، اعاده حسب حال بعد مدح در قالب هجو دشمن و تقاضای تنبیه او (مثلاً شاهد شعری پیشین و پیش رو)، شعری خوش ساخت با زبانی فخیم و ساختاری منسجم بسراید و هر چند مطول بگوید، ملول آور نباشد.

حقیقتاً باید گفت که امیدی همانطور که فخرالزمانی قزوینی (۱۳۶۷) به درستی اشاره کرده، شاعری را دون مرتبه خود می‌دانسته و با آنکه بیشتر اشعاری که از او مانده قصاید مدحی است، اما لحن و طرز بیان او در خطاب به ممدوح غرورآمیز است و جز وزیران اعظم را نستوده و در آن ستایش‌ها هم اغلب به بزرگداشت خود و عرضه داشت ستمی که از دشمنان و حاسدانش متحمل شده، سخن گفته است. ابیات ذیل از آغاز قصیده منقبتی هفدهم‌اش، گواه این خصلت اخلاقی اوست:

<p>ز بار منت دونان کنم سبک باری به نیم قطره نجویم ز هیچ کس یاری وگر کنی به سرای یهود گیل کاری، وزین دو شغل خسیس آن‌منا به دشواری، به روی سینه نهی دست و سر فرود آری چو نیست غیر فرومایگان بازاری، خصوص بر در نودولتان ناچاری</p>	<p>- بر آن سرم که اگر هم‌تم کند یاری اگر به کنج قناعت ز تشنگی میرم اگر کنی ز برای مجوس کناسی در این دو کار کربه آن قدر کراهت نیست که در سلام فرومایگان صلرنشین درین رباط دو در، مشتری اهل هنر چه آبرو دهی از بهر آب و نان بر باد</p>
--	--

مرا ز نان جو خویش چهره گاهی به که از شراب حریفان سقله، گلناری
(امیدی، میکرو فیلم اول دانشگاه تهران)

قصاید او پر است از حسب حال، شکایت، مناظره و سوگندنامه و گاه وعظ و تحقیق که این نوع درهم آمیزی ضمن آنکه موجب جذب بیشتر عواطف و افکار خواننده می‌شود، فرصت بیشتری در اختیار شاعر برای مضمون آفرینی و بیان عواطفش قرار می‌دهد و تا حد زیادی از فضای کسالت‌بار و یک‌دست کلیشه‌ای ستایشی می‌کاهد. او گاه زبان تلخ و تندش را به کار می‌اندازد تا حاسدان خود و دشمنان ممدوحش را هجوی سنگین و شایسته کند و عجیب آن که با این اختلاط فضای متناقض مدح و هجو، انسجام شعرش لطمه نمی‌بیند. او در همین زمینه تفنن‌های عجیب و غریب ژانری‌اش در تشبیب حسب حالی یکی از قصایدش که در مدح خواجه حبیب‌الله ساوجی است، با زبانی هزل‌آمیز در قالب بیان روایت طنزآمیز از وضع فجیع اندرونی و حتی توصیف آن کارهای دیگر، عملاً از ممدوح یاری می‌طلبد که زندگی نابسامان وی را بهبود بخشد:

از چار خایگی دو سه جا کدخدا شده	- پیرانه‌سر که قد امیدوی دو تا شده
پر قیل و قال و ولوله و پر صدا شده	خلوت‌سرای اوست چو گرمابه زنان
با احنای قد خجل از آن حنا شده	بسته است شب به دست چو طفلان، خا و روز
پر جنگ و پر ستیزه و پر ماجرا شده	چون خیل لولیان سراسیمه، خانه‌اش
هر بامداد پیرهن او قبا شده	از بهر کسوه، بس که گریبانش می‌درند
فرداست کو از این دو عقوبت رها شده	باشد ز ازدواج ملول، از دواج هم
در بارگاه خواجه پی التجا شده	اینک گریخته است سراسیمه زان بلا
اکنون قفاش رو شده، رویش قفا شده	از بس که کرده روی به پس اندر این گریز
فیروزی آنکه انجمن خواجه جا شده	امیدی! این گریز بهنگام بوده است
قانون رزق و سلسله ماسوا شده	آن خواجه کریم که فیض عمیم او

فارغ از حسن تخلص این قصیده، جالب توجه است که بدانیم امیدی خلاف عقیده قدما که شاعر را از «تخلص قبیح» پرهیز می‌دادند که مبدا این پرش از تغزل به مدح موجب این

سوء تفاهم شود که شاعر «استعانت می کند بذو (به ممدوح) در ادراک مراد از معشوق» (رازی، ۱۳۶۰)، در قصیده هفتمش از نجم ثانی می خواهد که تا صلۀ وصالش با زیارویان تبریزی را پردازد و تازه ادعا هم دارد که من گداپیشه تقاضایی نیستم. از بین ۱۷ قصیده امیدی، ۱۲ قصیده آن حاوی مقدمه یا همان تشبیب و تغزل است که البته الزاماً عاشقانه نیست و بعضاً حسب حال و بیان اندوه و شکایت است. ضمناً از بین آن پنج قصیده مقتضب نیز دو قصیده سه و ۱۶ با وصف احساسی و لطیفی از ممدوح شروع می شود و شروع ستایشی قصیده یک و پنجم هم بواسطه برخورداری از عناصر غنایی و توصیف بزم خوبرویان ممدوح به هر حال مدح خشک جدی به شمار نمی آید. نگاه طنزآمیز هجوآلود امیدی در رباعیات و یکی دو قطعه وی نیز شایع است. در واقع رباعیات امیدی هم با وجود اندک شمار بودنش، بسیار متنوع المضمون است و از مدح، تعلیم و تغزل تا هجو را در بر می گیرد. رباعی زیر نمونه ای از هجوهای طنزآمیز اویند:

- ای خواجه که داد این دو پیمانہ تو را تا ساخت چنین ابله و دیوانه تو را؟
خواهم دو غلام تو بسان دو جعل غلطان غلطان برند تا خانه تو را
(امیدی، نسخه کتابخانه مجلس)

طرز غزل امیدی مانند بسیاری از شاعران معاصرش وقوعی است که در اصل باید شعر وقوعی را خرده گونه ای از شعر حسب حالی عاشقانه برشمریم که قالب غزل یکی از اصلی ترین قالب های آن است و نه یک سبک و یا مکتب ادبی؛ چنانکه معروف است. در بین همین چهارغزل باقی مانده از امیدی، بارقه هایی از خرده گونه همسنگ با وقوع؛ یعنی واسوخت هم پیدا می شود که نمونه های ذیل گواه این دعوی اند:

کاش گردون از سرم بیرون برد سودای تو یا مرا صبری دهد چندان که استغنائی تو
شهره شهری چو ماه نو، تو از پهلوی ما ما به رسوایی علم در عالم از بالای تو
عشق چون پنهان نماند، زین درم آواره کن تانه تو مشهور من گردی و من رسوای تو
گر تو را پروای ما نبود ز استغنائی حُسن از جنون عشق ما را نیست هم پروای تو
(همان)

البته شکوه زبانی و لحن حماسی امیدی منحصر به قصایدش نیست و در یکی از غزل‌های او نیز مشهود است و این کاملاً گواه روحیه محتشمی شاعر است که برخلاف شاعران تیموری و بعد صفوی، کمتر نشانی از ضعف نفس در قصاید و حتی ملتمسات او می‌توان یافت و حتی در بین غزل‌های وقوعی و تا حدی واسوختی‌اش چنین لحنی یافت می‌شود:

ای جنگ‌جو به قلب سپاه که می‌زنی؟ دامان ناز برزده راه که می‌زنی؟
مستی و می‌روی پی آزار خلق، آه خود را دگر به آتش آه که می‌زنی؟
چشم سیه که کرده‌ای از باده لاله‌گون آتش به خان و مان سیاه که می‌زنی؟
زلفت کمندا فکن و چشمت کمن نشین با لشکری چنین به سپاه که می‌زنی؟
سلطان حسن اوست، امیدی! ز جور او زانوی داد بر سر راه که می‌زنی؟

شش بیت مفیی هم از او مانده است که ظاهراً بر خیشان مطلع‌های غزل‌هایی بودند که هیچ وقت ساخته نشد و لابد از همین روست که بعضی نسخ به جای «مفردات» برای آنها از عنوان «مطالع» استفاده کرده‌اند.

و سرانجام ساقی‌نامه امیدی مشهورترین شعرش پس از قصاید اوست که ضمن حفظ اسلوب‌های گونه‌ای تا حدی از ساختار قصیده تبعیت کرده است و عملاً آن بخش سخن گفتن با ساقی و معنی و بیان وفایی دنیا و اغتنام عیش حکم تشبیب دارد و شاعر در پایان به مدح گریز کوتاهی می‌زند و با شتاب باز زبان به شکوه باز کند و از بی‌تمیزی روزگار و تلویحاً ممدوح در ارج داشت او و ترجیحش بر رقیبان حسود کم‌مایه ابراز ناراحتی کند.

۶. گذری کوتاه بر موسیقی و خیال شعر امیدی

موسیقی اشعار امیدی به‌ویژه قصایدش چه در معنی عامش که از آن هارمونی و تناسب عناصر و انسجام فرم تلقی می‌شود مثل آرایه‌های بدیعی و چه در معنی خاصش؛ یعنی موسیقی عروضی و قوافی غنای بسیاری دارد که هر دو موجب طمطراق و شکوه قصاید ستایشی به شمار می‌آیند. انواع جناس، موازنه، مراعات‌النظیر و ایهام نیز استخدام بحور آهنگین که اغلب دوری و کامل با قافیه‌ها درونی است. از بین اشعار او شش قصیده و یک غزل و یک مطلع و دو قطعه در بحر رمل، چهار قصیده و دو غزل در بحر مجتث، سه قصیده و ساقی‌نامه‌اش در بحر متقارب کامل، دو قصیده و یک غزل و یک قطعه و طبعاً ۲۸

رباعی اش در بحر مضارع و یک قصیده و یک مثنوی و یک قطعه، هر دو کوتاه در بحر هزج و دو قصیده در بحر خفیف است. ضمناً ۱۳ قصیده او مقفّی است، اما تمام چهار غزلش مردف است.

نیمی از قصاید مردّفش هم ردیف اسمی دارد مانند گل و گوهر که طبعاً بر این اساس حاوی مضامین خیالین تری است. امیدی گاهی از ردیف فعلی‌ای مثل «گشادن» هم تعبیر تازه و خیالین می‌سازد:

فد دو ماهی سیم از طریق عکس در آب دو ساعد ار به لب جویبار بگشاید
(امیدی، میکروفیلم دانشگاه تهران)

امیدی با همه التزامش به قواعد شعری استادان سلف، همانند شاعران هم‌روزگارش چندان رعایت یکدستی قافیۀ «یا»ی مجهول و معروف را جدی نمی‌گیرد:

جفای چرخ و غم مفلسی چنانم کرد که بر دو کس بودم حسرت جگرخواری
در این سفر که بود راه دور و بار گران چه یاری طلبد مرد باری از یاری
(امیدی، نسخه کتابخانه ملی)

با این همه، استفاده هوشمندانه او از قوافی گاه ترکیبات و تعابیر جدیدی برمی‌سازد:

کند گل های باغ دولتش را دم روح القدس باد صبایی
به هر بومی که آن ظلّ همایون فتد، جغدان کنند آنجا همایی
(امیدی، میکروفیلم اول دانشگاه تهران)

ابیات ذیل که به طرز استادانه‌ای از تناسبات الفاظ و ایجاد شبکه معانی ایجاد شده، نمونه‌ای از خلق مضامین با استفاده از انواع استعارات و کنایات و ایهامات دلنشین به شمار می‌آید:

- نشد ز خط تو روشن سواد مردم چشم سواد طفل کجا از غبار بگشاید
- رخت که گل گل و بر هر گلی بود خالی چو آینه است که بر لاله‌زار بگشاید
یکی ز جعد بناگوش حلقه‌ای بگشا که چشم عاشق شب‌زنده‌دار بگشاید

طلسم سینه خصمت امید می دارم
 سر حسود معمای مغلق و آن را
 - خاک از خون گشته، گیل سازی
 - بیار پیرهن شاهدان بستان را
 ز خرمی دهن آرزو به هم نرسید
 ز امتلاء شکم، آز را رسید آزار
 که خنجر غضب کردگار بگشاید
 زبان تیغ خداوندگار بگشاید
 در هستی به گل بر اندایی
 و گر نه می کندت بید گریه در شلوار
 ز امتلاء شکم، آز را رسید آزار

وصف‌های متراکم او که در هر بیتی، از یک چیز مضمونی جدید به دست می‌دهد، دقیقاً یادآور طرز خیال کمال اسماعیل در قصیده‌هایش است مثل قصیده «برف» (کمال اسماعیل، ۱۳۴۸):

اگر نی قلمش دست دوستان گیرد
 چه سرزنش کند او را کسی، نه یک چوب
 چه طوطی است نی کلک شگرافشان
 چه ماهی است قلم در اناملش که بود
 نه ماهی است که خضر است و
 ز جنبش کف گوهر فشان او بحری است
 که از تحرک او گوهر اوفتد به کران
 گهی برآورد از بحر خاطرش معنی
 و گر هم او فکند پای دشمنان از کار،
 که گه عصای کلیم الّهست و گاهی مار
 که می چکد همه آب حیاتش از منقار!
 سرش به چشمه حیوان، تنش میان بحار؟
 نه طوطی است که طوبی و «تحتها الانهار»
 که دهر را همه بر جزر و مدّ او است مدار
 که از تموّج او، عنبر اوفتد به کنار
 چو واسطی که گهر آورد ز دریا بار
 (امیدی، میکروفیلم دوم دانشگاه تهران)

تضمین آزاد و خلاقانه آیات قرآنی و عبارات عربی ضمن آهنگین تر کردن شعرش، صورتی منشیانه نیز به آن بخشیده است، خصوصاً که به واسطه جایگاه بلند سلطنتی ممدوحانش از اصطلاحات دیوانی هم استفاده کرده است و یا اساس قوافی اش را بر کلماتی نهاده که در زبان عربی بیشتر وجود دارند مثل کواعب، لاذب، سباسب، شوایب، مخالب، اعارب، ملاعب و عناکب.

باید گفت که مهم‌ترین آرایه هنری شعر امیدی بخصوص در قصایدش که به واسطه بسامدش می‌توان آن را اصلی‌ترین خصیصه سبکی امیدی دانست، موقوف‌المعانی است. البته

اطلاق صنعت و آرایه به این تمهید هنری امری معمول و شایع نیست. به هر روی این آرایه ماهیت نحوی دارد و به این ترتیب در حوزه معانی قابل بررسی است و به نظر ما با برخی دیگر از آرایه‌های این بخش و نیز علم بدیع قابلیت جمع و هم‌سنگی دارد که در این مجال امکان بررسی آن نیست. خلاصه آنکه امیدی به دلایل مختلفی از موقوف استفاده بسیار می‌کند که از آن‌ها می‌توان تقویت محور عمودی شعرش و نیز ایجاد بستر مبسوط برای مضامین گسترده و متنوع و همچنین افزایش درجه تعلیق سخن و به تبع آن ذهن خواننده اشاره کرد. امیدی گاه تا چهار- پنج بیت را در گرو یگدیگر می‌نهد و موقوف‌های سه بیتی بیشترین بسامد را در قصاید او تشکیل می‌دهد:

فلک جناب! از دست دهر ناهنجار،	- جهان‌پناها! از جور دور نافرجام
چنان رمیده‌ام از خان و مان و خویش و تبار،	چنان بریده‌ام از باغ و راغ و ملک و عقار
به بنده لطف کنی شهریاری ری و خار،	که گر به جایزه شعر هم در این مجلس
که زنده باشم و باشم در اصفهان جوکار	نخواهم از خطر جان خویش؛ و می‌خواهم

۷. نسخه‌شناسی

چنانکه گفتیم از امیدی رازی هیچ دیوان مستقلی در دست نیست و نهایتاً آنچه هست مجموعه‌ای از اشعار اوست که در کنار دیوان‌های دیگران استنساخ شده است؛ فلذا همت ما بر جست‌وجوی تمام نسخ در دسترسی بود که اشعار وی در آن جای داشتند. جست‌وجویی که گاه حتی به یک شعر کوتاه در مجموعه‌ای مفصل منجر می‌شد. نامدونی و ضمناً محبوبیت اشعار امیدی در گذر زمان موجب شده است که نسخه‌های متعدد با ضبط‌های اغلب ناهمگون از اشعار وی به وجود آید، آنقدر که برای تصحیح آن‌ها، هیچ یک از نظر ما قابل اغماض نبود تا آنجا که به حدود ۴۰ نسخه از اشعار او دست پیدا کردیم و در تصحیح از آن‌ها بهره جستیم. در این میان برخی میکروفیلم‌هایی است که از روی نسخه‌های متعلق به کتابخانه‌های جهان مثل انگلیس و ترکیه تهیه شده‌اند و در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شوند. مابقی اغلب نسخه‌های کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و کتابخانه ملی و کتابخانه و موزه ملک است که همه این اشعار در میان جنگ‌ها و مجموعه‌ها آشکار و نهان قرار دارند و بیشترین حجم نسخ را به

خود اختصاص می‌دهند. این نسخه‌های اخیر در فهرست‌نامه‌هایی چون فنخا و دنا و مانند آن قابل ردیابی نیست و تنها راه بررسی فهرست‌های تفصیلی و اختصاصی است که گاه نشان می‌دهد در یک جنگ متنوع و حجیم بعضاً اشعاری از امیدی وجود دارد. البته باید توجه داشت که برخی جنگ‌ها به سبب اشکالات ذاتی و عرضی مادر نسخه‌شان یا به سبب بی‌دقتی کاتب در نقل و ضبط مطالب دچار اشتباهاتی شده‌اند مثلاً کاتب نسخه ۱۳۶۷۸ مجلس بر بعضی اشعار امیدی به اشتباه عنوان شانی تکلو را آورده است و یا کاتب نسخه ۵۳۰۷ ملک کاتب به سبب شتابزدگی در عنوان‌بندی قصاید در حاشیه نسخه (گ: ۵۹۱) موجب شده است که خواننده اشعار امیدی را با شاعران دیگری چون آذری اسفراینی (۱۳۸۹) خلط کند. هم از این روست که بخشی از تلاش ما مصروف تحقیق در سایر منابع اعم از دیوان و تذکره‌ها و همچنین استفاده از قرآینی سبکی شعری شد تا فی‌المثل اشعار شاعرانی چون ظهیر و سنایی را از اشعار امیدی جدا کنیم.

از لحاظ تبارشناسی نسخ هم باید متذکر شویم که هیچ دو نسخه‌ای را نیافتیم که به تمامی عین یکدیگر باشند؛ با این همه نسخه شماره ۳۸۰۴ و میکروفیلم ۴۰۸۲/۲ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران که در اکثر قریب به اتفاق موارد با یکدیگر مشابهند و به نظر می‌رسد یا از روی یکدیگر و یا از روی یک مادر نسخه استنساخ شده باشد. امری که در باب دو نسخه ۲۶۵۸/۳ و ۱۳۴۳۵/۳ کتابخانه مجلس شورای اسلامی نیز صدق می‌کند.

از لحاظ تاریخی هم باید گفت که کهن‌ترین نسخه اشعار امیدی نسخه ۳۷۹۶ کتابخانه نورعثمانیه مورخ ۹۴۸ است در حالی که نسخه شماره ۲۶۵۸/۳ قدیمی‌ترین نسخه نسبتاً کامل اشعار امیدی مورخ ۹۵۹ است.

بحث و نتیجه‌گیری

امیدی تهرانی یا رازی (م ۹۲۹) از قصیده‌سرایان بزرگ قرن دهم است که با آنکه پیرو طرز شاعران عهد کهن است، توانسته ضمن سنجیدگی و انسجام‌بخشی به سخنش، در انواع ساحات شعرش اعم از مضمون و قواعد ژانری اختراعات دلچسب کند. امیدی بنا به جایگاه علمی و اجتماعی برجسته‌اش، با آنکه در همان چارچوب‌های معمول شعر و شاعری گام می‌زده، شاعری مقتدر، گزیده‌گو و لطیف‌طبع و محتشم است تا جایی که مطلقاً زیاده‌گویی نکرده است. این تحقیق بر پایه تصحیح اشعار با استفاده از چهل نسخه خطی فراهم آمده است. همچنین در این تحقیق با استناد به قول خود شاعر و نیز منابع اصیل تاریخی، امیر نجم

زرگر و دورمش خان به ممدوحان وی افزوده شدند و ضمناً با احتیاط زمان و مکان و شأن نزول برخی قصاید وی به طور تخمینی مشخص شد. با استشهاد به برخی اشعار امیدی، ضمن توصیف و تحلیل آثار وی از منظر نوع شناسی، عروضی و بلاغت و تبیین سطوح مختلف شعرش بویژه در بخش قصاید ستایشی که اهم و اعم دیوان وی را تشکیل می دهد پایه شاعری او با شواهد اشعارش نشان داده شد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Saeid Shafieion



<https://orcid.org/0000-0001-5647-9266>

منابع

امیدی تهرانی، سعدالدین مسعود. (لاتا). *دیوان اشعار*. نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۳۸۰۴.

_____ . میکروفیلم. دانشگاه تهران، شماره ۳۱۴۶ و نسخه خطی کتابخانه شماره ۴۰۸۲.

_____ . نسخه خطی. کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره‌های ۲۶۵۸/۳ و ۱۳۴۳۵/۳ و ۱۳۶۷۸ و ۱ و ۱۱۵

_____ . نسخه خطی. کتابخانه ملک به شماره ۵۳۰۷

_____ . نسخه خطی. کتابخانه ملی به شماره ۸۴۵ و ۱۳۵۰

_____ . نسخه خطی. کتابخانه وزیری یزد، شماره ۳۸۰۷.

آرزو، سراج الدین علیخان. (۱۳۸۳). *مجمع النفایس*. تصحیح زیب النساء. اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

امینی، ابراهیم میرجلال الدین. (۱۳۸۳). *فتوحات شاهی*. تصحیح محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

اوحدی بلیانی، تقی الدین. (۱۳۹۰). *عرفات العاشقین و عرصات العارفین*. تصحیح ذبیح الله صاحبکار و فخر آمنه. تهران: میراث مکتوب و کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

براون، ادوارد. (۱۳۶۹). *تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا زمان حاضر*. ترجمه بهرام مقدادی. تهران: مروارید.

- پازاج، نسیم. (۱۳۹۳). تحقیق در احوال و اشعار امیدی رازی به همراه گردآوری و تصحیح اشعار وی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.
- ترکمان منشی، اسکندریک. (۱۳۸۲). تاریخ عالم آرای عباسی. تصحیح ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- جمال‌الدین اصفهانی. (۱۳۶۲). دیوان اشعار. تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: کتابخانه سنائی.
- جنابدی، میرزاییگ بین حسن. (۱۳۷۸). روضه‌الصفویه. تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود. (۱۳۸۵). ریاض الفردوس خانی. به کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- حسینی، خورشاه بن القباد. (۱۳۷۹). تاریخ ایلچی. تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه‌وا. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- خواندمیر، غیاث‌الدین. (۱۳۸۰). حبیب‌السیر. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران: خیام.
- رازی، امین احمد. (۱۳۸۹). هفت اقلیم. تصحیح محمدرضا طاهری. تهران: سروش.
- رازی، شمس‌الدین قیس. (۱۳۶۰). المعجم فی معاییر اشعار العجم. تصحیح علامه محمد قزوینی. تهران: زوار.
- راقم سمرقندی، میرسیدشریف. (۱۳۸۰). تاریخ راقم سمرقندی. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- روملو، حسن بیگ. (۱۳۸۴). احسن التواریخ. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: اساطیر.
- ریحانی منفرد، نسترن. (۱۳۶۷). «امیدی تهرانی» در دایره المعارف بزرگ اسلامی. زیر نظر محمد کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- زاغیان، مرضیه. (۱۳۷۸-۱۳۷۹). تصحیح و مقابله دیوان امیدی طهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده تحصیلات تکمیلی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.
- _____ . (۱۳۸۴). تحفه سامی. تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ. تهران: اساطیر.
- شجاع کیهانی، جعفر. (۱۳۸۴). امیدی رازی. دانشنامه ادب فارسی. به سرپرستی اسماعیل سعادت. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- قزوینی، فخرالزمان. (۱۳۶۷). تذکره میخانه. تصحیح احمد گلچین معانی. تهران: اقبال.
- کاشانی، میر تقی‌الدین. (لاتا). خلاصه اشعار و زبده الافکار. نسخه خطی کتابخانه اشپرنگر به شماره ۳۲۱.
- کامی قزوینی، علاء‌الدوله. (۱۳۹۵). تذکره نفایس‌المآثر. تصحیح سعید شفیع‌یون. تهران: انتشارات

کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

کمال اسمعیل. (۱۳۴۸). *دیوان اشعار*. تصحیح حسین بحر العلومی. تهران: انتشارات کتابروشی دهخدا.

منشی قمی، قاضی احمد. (۱۳۸۳). *خلاصه التواریخ*. تصحیح احسان اشراقی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ناشناس. (۱۳۸۴). *عالم آرای شاه اسماعیل*. تصحیح اصغر منتظر صاحب. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

References

- Amini, E. Mir. J. Al-din. (2004). *Futuhāt-I Shahi*, Edited by M.R Nasiri. Tehran: Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries. [In Persian]
- Arezu, S. Al-din. A. kh. (2004). Edited by zeb-un-nisa Ali khan. Islamabad: Pakistan Institute of Persian Studies. [In Persian]
- Awhadi, T. Al-din. (2011). *Arafat al -Ashiqin wa Arasat al-Arifin*. Edited by Zabihollah Sahebkar and Amene Fakhr-Ahmad. Tehran: Miras-e Maktoob. [In Persian]
- Browne, E. G. (1990). *A literary history of Persia*. (Vol 4: From Safavid to the present). Cambridge: Translated by Bahram Meqdad. Tehran: Morvarid. [In Persian]
- Hoseini Monshi, M. M. Ibn. M. (2006). *Riyaz al Ferdows Khani*. Edited by Iraj Afshar and Fereshteh Sarrafan. Tehran: Endowment Foundation of Mahmud Afshar. [In Persian]
- Hoseini, K. Ibn. Al- Q. (2000). *Tarikhe Ilchi*. Edited by M.R Nasiri and Hanewa. Tehran: Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries. [In Persian]
- Jamal Al-din Isfahani. (1983). *Diwan-e ashar*, Edited by Hasan vahid Dastgerdi. Tehran: Sanaei Library. [In Persian]
- Jonabodi, M. B. Ibn. H. (1999). *Rawzat al Safaviye*. Edited by Gholamreza Tabatabaee –e majd. Tehran: Endowment Foundation of Mahmud Afshar. [In Persian]
- Kamal Esmaeel. (2005). *Divan-e Ashar*. Edited by Hosein Bahr al Olumi. Tehran: Dekhoda Publishers. [In Persian]
- Kāmi Qazvinim, Alā Al-D. (2016). *Tazkirah Nafāyes Alma ‘āthir*, Edited by Saeid shafieion. Tehran: the Library of Iranian Parliament. [In Persian]
- Kashani, M. T. Al-din. (Nd). *khulasat al- ashar va zubdat al afkar*. manuscript, the Library of Springer N 321. [In Persian]

- Khāndamīr, Gh. (2001). *Tārīkh Habib al-Siyar*. Compiled by Muhammad Dabir Siyāqi. Tehran: Khayyām Publications. [In Persian]
- Monshi Qumi, Q. A. (2004). *Xolasat ul-Tavārikh*. Edited by Ehsan Eshraghi. Tehran: Tehran University Publications. [In Persian]
- Nasr Abady, M. T. (1999). *Tazkirah Nasr Abady*. Edited by Ahmad Modaqqe Yazdi. Yazd: Yazd University. [In Persian]
- Omidi tehrani, S. M. (Nd). collection, The first Microfilm of Tehran University, N 3804. [In Persian]
- _____. Manuscript, the Library of Malek, N 5307. [In Persian]
- _____. Manuscript, the Library of Iranian Parliament, N 26658/3, 13435/3, 13678, 1, 115. [In Persian]
- _____. Manuscript, National Library, 845, 1350. [In Persian]
- _____. Manuscript, Vaziri Yazd Library, N 3807. [In Persian]
- _____. The second microfilm of Tehran University, N 4082. [In Persian]
- Pazaj, N. (2014). Study about biography and poems of Omidi Razi With collection and correction of his poems. University of Isfahan. [In Persian]
- Qazvini, F. Al-zaman. (1988). *Tazkirah Maykhneh*. Edited by Ahmad Golchin Maani. Tehran: Eqbal. [In Persian]
- Raqim-e Samarqandi, M. S. Sh. (2001). *Tarikh-e Raqim Samarqandi, Edited by Manuchehr Sotoodeh*. Tehran: Endowment Foundation of Mahmud Afshar. [In Persian]
- Razi, A. A. (2010). *Haft Iqlim*. Edited by Mohammad Reza Taheri. Tehran: Soroosh. [In Persian]
- Razi, Sh. Al-din. Q. (1981). *Almojam fi maaeere Ashare al Ajam*. Edited by Allamah Mohammad Qazwini. Tehran: Zavvar. [In Persian]
- Reihani Monfared, N. (1988). *Omidi Tehrani, The Great Islamic Encyclopedia*. Edited by Kazem Musavi Bojnurdi. The Center of Great Islamic Encyclopedia, vol23, pp 241-242. [In Persian]
- Romelo, H. B. (2005). *Tazkirah Tohfeye Sami*. Edited by Rokn Al Din Homayoon Farrokh. Tehran: Asatir. [In Persian]
- Rumlu, H. B. (2005). *Ahasan al Tavarikh*. Edited by Abdol Hosein Navaee. Tehran: Asatir. [In Persian]
- Shojae Keihani, J. (2005). *Omidi Razi*. Encyclopedia of Persian Language and Literature. Edited by Esmail Saadat. Tehran: Iranian Academey of Persian Language and Literature. [In Persian]
- Torkaman Monshi, E. B. (2003). *Tarikh-e- Alamaray-e-Abbasi*. Edited by Iraj Afshar. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

- Unknown. (2005). *Alamaray e Shah esmaeil, Edited by Asqar Montazer sahib*. Tehran: Elmifarhangi publication. [In Persian]
- Zaghian, M. (1999-2000). Correction Divan-e Omid Tehran. MA, Najafabad Islamic Azad University. [In Persian]

استناد به این مقاله: شفیع‌یون، سعید. (۱۴۰۱). امیدی تهرانی، کهن‌گرای نوجوی (بررسی زندگی و شعر یکی از شاعران کم‌شناخته شده جریان‌ساز قرن دهم). فصلنامه متن‌پژوهی ادبی، ۲۶ (۹۱)، ۲۶۳-۲۸۸. doi: 10.22054/LTR.2020.49340.2934



Literary Text Research is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.